



روزانه ها ...

پیوندها

قلم ها



خانه



گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آراد (م.) ایل بیگی



آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد ؛ تنها برای خواندن ست و ...

420

با بختیاری ها



گزارش دوازدهم - برگ در ایل	گروه تحقیق	از صفحه ۳ تا صفحه ۱۵	سرمداله
گزارش سزدهم - ایل نشینی در ایران	اصغر کریمی - ژان پییر دیکار	برادیس	نگاهی به فرهنگ قومی
از سال ناهه ها			
نامر	از صفحه ۲۲۹ تا صفحه ۲۴۲	از صفحه ۱۱ تا ۳۹	ادبیات
در سوگ فسی زاده			سهراب هم مرد
صحف آرائی (۲) تاریخچه	ترجمه : علامبرما رموی و جشور ربور		در باره فرهنگ ملی
سینما	از صفحه ۲۴۲ تا صفحه ۲۵۴	از صفحه ۴۵ تا ۴۸	اشعار قومی
سینما ، تلویزیون ، واقعیت	موشنه ، لوئی دو جانسی	ترجمه از زبان رومانی : دکتر محمد علی صوفی	دیوریتسا
طرح و ظنر	از صفحه ۲۵۵ تا صفحه ۲۷۲	از صفحه ۴۹ تا صفحه ۲۲۸	فرهنگ قومی
برادهولاند و کارهایش	انتخاب : عباسعلی سارح	گروه تحقیق	بیشگفتار
گزارش اول - با بختیاری ها	گروه تحقیق	گزارش دوم - از زبان پیر ایل	گزارش اول - با بختیاری ها
گزارش دوم - از زبان پیر ایل	گروه تحقیق	گزارش سوم - این شب دراز که جون گل دارد	گزارش دوم - از زبان پیر ایل
گزارش چهارم - گذری به سلاق بختیاری ها	محمد فروتن	گزارش پنجم - ناهنه های ایل	گزارش سوم - این شب دراز که جون گل دارد
گزارش پنجم - ناهنه های ایل	گروه تحقیق	گزارش ششم - شعر و موسیقی ایل	گزارش پنجم - ناهنه های ایل
گزارش ششم - شعر و موسیقی ایل	گروه تحقیق	گزارش هفتم - قصه در ایل	گزارش ششم - شعر و موسیقی ایل
گزارش هفتم - قصه در ایل	گروه تحقیق	گزارش هشتم - باوران که نارد	گزارش هفتم - قصه در ایل
گزارش هشتم - عروسی در ایل	گروه تحقیق	گزارش نهم - باوران ایل در سانه راه کوچ	گزارش هشتم - عروسی در ایل
گزارش نهم - باوران ایل در سانه راه کوچ	گروه تحقیق	گزارش یازدهم - درمان در ایل	گزارش نهم - باوران ایل در سانه راه کوچ
گزارش یازدهم - درمان در ایل	گروه تحقیق		گزارش یازدهم - درمان در ایل

■ مدیر مسئول و سردبیر : هادی سیف ■ دستیار مسئول امور داخلی : محمد اولیانی
 ■ طرح و میزآرایش : شهرام شهیری ■ روی جلد : عباس سارح
 ■ فرهنگسرای نیاوران وابسته به بنیاد فرهنگ و هنر ایران
 ■ تهران انتهای خیابان باسداران ، روبروی پارک نیاوران جشن نشریات
 ■ ماهنامه نامه نور شماره هشتم و نهم خرداد ماه ۱۳۵۹ ■ تلفن : ۲۸۷۰۸۱-۲



(ویژه نامه ایل بختیاری)

سازمان

نفت از سرزمینش بیرونش کردند ، پای برهنه ، دست خالی آواره شهرها شد .

● نفت بلای جانمان شد ، آتش به هستی مان زد ، نفت پیدا شد بختیاری سوزناکها افشاد ، با هزار سیرنگ از هسی ساقطی کردند .

● با دست بپوش از می هزار عشار بر حسب کتب بختیاری مد دست کردند بعد آمدند روی آبادی های با آب انداختند ، دریاچه ساختند دست آخر منافش را خودشان بردند ، به اسم خودشان تمام کردند و سه ریش ما خندیدند .

● گاری نبود گفتند ، رژیم گذشته خصوصیت و تنمی با بختیاری ها داشت ، اختلاف می انداخت ، مانع ایجاد می کرد ، دست آخر آخرین رقی ما را با ملی کردن موانع و خشکاندن آنها گرفت .

● صحرا پای نماز دعای من این است ، خدایا به بختیاری راه بده ، اینطور نباشد که بخاطر نبودن یک بل محبور باشیم راه بگریزه را میست و روزه طی کنیم .

● خیلی ها همیشه این سوال برایتان مطرح بوده که چرا بزرگترین ایل ایران چنین ار هم پانیده شد ، خیلی ها دنبال جواب بودند ، اما هیچوقت کسی واقعا بدنبال این جواب نرفت .

● آنگذرا آمده ، توشتند ، فیلم برداشتند ، عکس برداشتند اما از چی ؟ زندگی گذشته را که از بین رفته بود به اسم زندگی امروز جازیدند ، دروغ سرهم کردند .

● جوینها زبان ما را نمی فهمند ، از حرفهای ما خندهاشان می گیرد انگار که از دو ولایت با هم برخورد کردیم ، حق هم دارند ، آنها وقتی بدنیها آمدند که ما آواره شهرها شده بودیم .

● این دروغ است که ایل بختیاری قربانی اختلافات داخلی خودش شد ، این نیت بود که چهارلنگ چشم دیدن هفتلنگ را ندارد ، ایل را فقط فقر و تنگدستی نابود کرد .

● وقتی اجنبی ها توی منطقه ایل نفت پیدا کردند ، روزگاران سباه شد ، بختیاری فریب خورد ، به اسم استخراج

گی با بختیاری ها ، بازم بادافانه و نالانال از صحبت آنها خیلی حرفها داشتند ، خیلی حرفها زدند که ما در این آغاز پاره ای از این حرفها را به چاپ می رسیم . بقیه بساطت به شماره آینده ...

ما برای این شماره آرزوهای ارزنی مساری قابل هستیم ، چرا که خودمان را از در رو با مادفاترین نوع کلام و امینا سر می بسیم ، ماور داریم که هر سطر از گفتار آنها می تواند فصلی از یک کار حرفتی مونتر باشد .

باب بختیاری ها

با بختیاری ها

۵۲

● خیلی ها هم از روی غیبت و شاید هم ناچاری دست از ایل تکسیدند .

● اگر واقعا " با این حرفهای ما حتی ۴ ساعت اگر حرف بزنیم ، بدفتم یک تانکهای بحال بختیاری معده واضح می شود حاضریم سیانه روز برایشان از مشکلات ایل حرف بزنیم .

● وقتی سواری ، جنگجویی ، در جنگ زده و خورد کشته می شود بر سر سیر او جسمهای سری از سنگ می تراشند و می گذارند ، با این کار همیشه یاد دلگداری و جوانمردی آن را زنده نگاه می دارند .

● زن ایل بختیاری هیچوقت موافقت ندارد از وقتی خودش را می ساسد کار می کند ، بعد هم که مادرش زندگی خانواده را می چرخاند ، زن بختیاری یک شیرین وقتی است .

● در مراسم عزاداری ، به وقت مردن یک عزیز همه با هم آواز می خوانند اگر غم بختیاری در جنگ کشته شده یا غم دورنسادور لباس خون آلود او حلقه می زنند و همراهِ نوازندگان گریه می کنند .

نامه

● ما که باغیم که از ایل بختیاری برایتان حرف بزنیم و اهلبا را یکسید بروید سواغ ایل ، سواغ آنها که هنوز با محل هزاران شفت دست از ایل و نیار خود نگشیده اند .

● رضخان انتظامی و از سران بختیاری مر عشار بر سچاره خالی کرد ، ایل به روزگار سیاهی افتاد و دروغی آلبایی که با او صاحب و پاخت گردید به جانود مقام و نان آب رسیدند ، وزیر نندند ، ستانوو سدید ، کاخ درست کردند .

● با ادعای نداریم اما بروید تاریخ را نگاه کنید ، با بودیم کدر زمان مادر قندهار و فتح کردیم ، مانوودیم که برای مسروک ایران جنگیم ، با هیچوقت در تاریخ پشت به آزادی نکردیم .

● از خیابان سجاه سال پیش ، اغلب دست از ایل کشیدند ، بیشتری ها کارگر نفت شدند ، ایل ضعیف شد ، اغلب بواکنده شدند تعدادی ساکن شهرهای حیوستان شدند ، تعدادی در استانهای ماندند تعدادی قاطی روستاها شدند و

با بختیاری ها

۵۵

● عزیزترین یادگار تک بختیاری که در جنگ کشته شده باشد ایلحه اوس که برای همیشه در خانواده از آن نگاهداری می کنند .

● دلایل های شهری همان چند سال پیش چند والی باض و هرینه خوب ما را هم بردند به شهرها ، مثل شهرکرد ، نجف آباد ، برای سود خودشان ، جالا هم می توانید سواغ آنها را در آن شهرها بگویید وگرنه در ایل کاری از پیش نمی برد .

● تنها دلی که در ایل بافته می شود و گاهی هم در بیرون از ایل فروخته می شود یک نوع قالی نامرغوب است به اسم " خرستگ " که برای استفاده آدم هلی است که پول زیادی برای خریدن قالی ندارد .

● خدا لعنت کند ناری و دارو دستاش را پایتان که به ایران باز شد ، بلای جان ما شدند ، آوارمان کردند ، بی خاتمان ما شدند .

● اسب برای بختیاری مونس است ، دوستناک ، آهوس کلاب های نجیب

نامه

● واصل ایل یا مردند و یا فروخته شدند .

● امروز جای اسب و مونو سیکلت گرفته است ، جوانها که اسب سواری نمی دانند ، اگر اسبی هم باشد هنوز مال پیرمردهای ایل است .

● در ایل بختیاری دیگر مثل قدیم دل و دهانی نیست که کسی بزند و کسی بخواند ، اما هنوز هستند هنرستان نوازنده ایل که بنام " آتوتمال " مشهور هستند که در مراسم عروسی آهنگهای شان را با ساز و دهل می نوازند و در مراسم عزای آهنگهای عم انگیز .

● در ایل بختیاری هر طایفه ای ، هر شومای برای خودش یک نوازنده دارد ، هیچ طایفه و تیرهای رسم ندارد از نوازنده طایفه دیگری استفاده کند ، این نوازنده ها عموماً " هفر را از بدو پسر ایل بردیاند .

● شفا ممکن نیست در میان طوایف و سبدهای مختلف ایل یک آهنگ بکنواحت بسنوبد هر طایفه و تیر برای خودش آهنگی دارد .

نامه نور

با بختیاری ها

۵۴

دست سبزه عشا و عشا و عروسی می کنند .

● شاید بعدا تمدداتی بگویمه بوقی اصل رسد است بوجوه گفتمی ، ولی من حسیه برای کوسم ، در اصل خیلی بدت کوس می خورد . سا کفر عسیری را می بسید که حاضر شود از دناش می بکشد و خورد بد اینکه دلش مسود . نه ، نه می تواند هستی این . مرصایدش را بخورد . سبزه و منی گوشت کوسندی را می خوردند که تا مریض بد باشد و مادر حال مردن باشد .

● در ایل که تا عرا آتنا نداریم . اما اغلب آسنا که ذوقی دارند گدگانه سعی می گویند که گاهی سوزیاتی می افتد و عسایر هم در حاضره نگاه می دارند .

● ایل برای همواسی آهنگی دارد ، برای ترا ، برای عروسی ، برای جنگ ، حسی آهنگی داریم به اسم "هی بربره" که مخصوصی نوازش گویند اما است که جوانان به هنگام چرا آرمای می خوانند .

● برسید اسمهای خوب بختیاری کجا رسید؟

گفت مردهای خوب بختیاری سوارشان شدند و رسید . . .

● کاریده اسنا کسند فاست کد جوبدارها هنوز بره بدی سیامده آتبار می خورد ، تا بول سحری که به صاحب نام می دهند تا دو سال بعد و اینها بره جریده آید .

● جوبدارها تا خبر می رسد کتایل از شلاق به سلاق و با مانگی رسده هجوم می آورد ، ماراز گرمی می کنند ، با هزار حمله و سیرک کوسندها را از



نامه نور

با بختیاری ها

۵۳

تومان هم می خورد به معاره دار می دهد ، چرا ، چون ناچار است ، بول ندارد ، سالی دیگر اگر داشت کوسند را می دهد ، اگر نداشت باز هم تمددیش می کند ، گاهی اوقات در ظرف چهار و پنج سال می بیند همه هستی اش را در راه با بین آذوقه از دست داده است و در مقابل شانه روز جان کدش آمی در میاند ندارد .

اصلی ، دیگر جاده ای وجود ندارد اگر عشایری نیاز به دوا و درمانی داشت باید یا بماند و تسلیم شود و یا لافزیک ماهی کار و زندگی و دام هایش را رها کند و برای یک بیماری جزئی بد شهر رو آورد ، خوب معلوم است سالی که او مثلا "در اثر گرفتاری بیماری بچاش را از دست داد دیگر ماندنش را صلاح نمی داند ، ترک ایل و دیار می کند .

● هنر نالی بافی حاجیم بافی و گلیم بافی سالها است که در ایل مرده است ، دیگر آن همه نقی و نگار خبری نیست ، حالا دیگر عشاير فقط برای نیازهای خودشان گاهی جاجیمی ، گلیمی ، خورجینی می بافند ، آنها هم در نهایت ارزانی و سادگی .

● واسطه ها و دلایلها و مغازه داران شهری از جمله زالو هاشی هستند که خون عشاير بجا در می مکند ، یک مثال کوچک می زنم مثلا "عشايري که برای رفتن به بیلان یا قتلای خودشان را آماده می کنند هر کدام یکسازه دار طرف حساب دارند که جای و قند و وسایل مورد نیازشان را از طریق او تهیه می کنند ، یولی که در بساط نه دارند ، با او وسیله کوسند قرار می گذارند ، مثلا "نوشی کتیم برای خرید فند ، قند در شهر اگر کیلویی صد تومان باشد یا به بخش برسد حتی گاهی به کیلویی پانزده تومان تمام می شود ، تک فرد عشايري برای دت نشی ماهش صدو پنجاه تومان ضد می خورد در عوض قول یک کوسند که از او در شهر حتی ۵۰۰

● خدایا من نباید پشت سر مرده ها حرف بزنم اما همیشه دلم می میزد چرا هنرمندان قدیمی ما هنرفران را یاد دیگران نهاده ، چرا بخیل بودند که امروز در مختیاری تک گلیم خوب یافته شوند .

● اینکه هنرمندان ما هنرفران را یاد دیگران نمی دادند ، دلیلش بدبختی

با بختیاری ها

۵۲

نگاه می برد ، درد را می خواستند و کوسندشان را پس می گرفتند و در عوض برای خودشان مزد دست دومه تایی را هم نگاه می داشتند .

● در زمستان های سرد و پر مرف تیره هایی در ایل بودند که در طولش ماه حتی یکی از آنها رنگ شهر را نمی دید ، هیچ و سملای هم نبود که برای گرم کردن آنها نفتی از شهر بیاورد ، یعنی راه با شش رو نبود ، در نتیجه عشاير مجبور بودند برای گرم کردن خودشان از چوب درخت های میان راه استفاده کنند ، به مورس از این کار هم جلوگیری می کردند ، می گفتند اجازه ندارید از چوب درخت استفاده کنید ، از خدا بی خبرها شاهد بودند که چه زحری مردم از مرگ می کشند اما رعایت نمی دادند .

● ایل در فقر و تنگدستی و روکار سیاهی بود ، آن وقت با بول خود ما برایمان کتاب چاپ می کردند ، دوهی می نوشتند ، که ما راحتیم ، در رفاهیم ، حتی ما آنجا وقاحت نشان می دادند که زنهای شهری را لباس بختیاری می پوشانند و به اسم زن بختیاری در حال اسکی از آنها عکس می داشتند و چاپ می کردند ، اسن را ما که سواد داشتیم دیدیم و گوشه عشاير بدبخت حگار ش به کتاب واسکی ،

● پیش با افتادترین بختیاری هم مثل سرا خوردگی ممکن است جان افراد ایل را به خطر بیندازد ، شما حتی یک فردی برای درمان در منطقه پیدا نمی کنید ،

● بعضی ها از روی ناچاری و بیچارگی همه هستی اش را بذر می خریدند و در زهیمی بصورت "دیم" می گاشتند ، بعد که موقع حاصل بود به مورس با نوا کور به بیانه اینکه این زمینها جزا مراتع ملی است و اجازه کشت نداشته آرازی بر و روی می کردند .

● در منطقه بختیاری میران جاده های

● امنیت در ایل نبود ، آنها بی و کدبامم را ندارم می مرسانند خودشان غیر از زور گفتن به مال مردم تجاوز می کردند ، مثلا "کسی را و می داشتند تا گداهای دیگری را بزد بعد که او



با بختیاری ها

۶۰

جسی حاضر شده دام‌چینیان را به چورا پیوند . امروز در ابر صرف رساد و بی‌خیزی مساری او آینه‌ها حک شده‌اند .

● در ایل خلیجی ها بودند که سنا سنا آمدند . موقع سربازگیری گد بود با مورس می‌آمدند و با زغره کرفس مثلا برای یک حوان چیارده ساله ساسانه ۳۰ ساله صادر می‌کردند و آنمکن اگر کسی زخومتی داد اگر چهل سائش هم بود برایش سنا سنا ۳۰ ساله صادر می‌کردند تا به سربازی بروند .

● میل بی‌آمد نام‌ها را با خود می‌برد . بازار سی‌تندنی و خشک‌مانی می‌شد دام‌ها تلف می‌شدند این خسارها با رژیم حوان نمی‌کرد ، چهار جنسی شاهد نام بود تدبیران بود ، بعد آینه که دچار خسارت شد بودید دست سنا زوید شهر می‌آوردند ، بسیط بخت ازطای بی‌مروختند . آدامی فروش می‌شدند ، در شرک‌های اوبویرائی آجیل می‌فروختند تا دیگر به حیات خود ادامه دهند .

● همس‌حالا هم بختیاری بزرگترین

نامه نور

بوده ، فکری کرده‌اند اگر سس‌ها و امیون کاروا یاد می‌روند آن بدهند کاسی خودشان از روس می‌آیند . از سنان خوردن می‌آیند .

● حالا در ایل الخلیجی وجود ندارد اما اگر بخواهند از گذشته‌شان شانید اداره امیر ایل قدیم مدت خان‌ها بود بعد کلا متروک که در اصطلاح امیر به آینه می‌گفتند و بعد کدخداها که بد آینه روس سفید می‌گفتند و بعد بورکرهای خانواده که بد آینه کب کوه‌بو می‌گفتند .

● بجای آنکه کم‌کم می‌کنند ، اگر در جایی خوبی نعمت بود آنجا را غارت می‌کردند . مثلا "هسین گز انگین کدور اسمهان ساخته می‌شود ، ماده اصلی ایل از گون "عالی است که در کوهستانهای بختیاری وجود دارد از راه پودر گل آن انگین تهیه می‌شد و با فروش آن به شهرها عده‌ای نان می‌خوردند ، رژیم گذشته تا فهمید کدور این منطقه درآمدی وجود دارد به اسم ملی کردن دوران این مناطق حصار کشید و بعد به بختیاری‌هایی که سالها در آن منطقه زندگی می‌کردند

نامه نور

با بختیاری ها

۶۲

زنگ رفته کرده بودند ، آیه‌م بد در داخل ایل بلک‌ساکس درختین ، بیچاره بختیاری سنا و کد می‌شد تا بی‌خواست خودس را به بزرگ برساند از کف رفت بود .

● سواد را بزمنهای کردند برای از بهان‌بردن سروی‌گاز سنا ایل ، چول‌های ما را از ما گرفتند ، سنا که عامی موه‌م زانها که با سواد بودند فاسدانه آخوند آینه آمد چند کلاس که خواننده ایل را بزرگ گفتند . . . رفتند .

● فقر و بدبختی عامل اصلی روی آوردن بختیاری‌ها به شهرها شد ، مرد نکاح‌نموده با شش سه‌هفته رفتی بی‌دید می‌توانند خرج خانواده را محصل سود چکار می‌کرد؟ ایل را زحمتی کرد به‌شهر روی می‌آورد ، آنجا فعلا در احوال عسکری می‌کرد با روزی ۱۸۰ تومان . بولی که او در ایل ثابت بنگاه‌کارش هم نمی‌توانست بدست بیاورد . بعد خودش سوی دیگران هم می‌شد . با دیگران از روی جسم هم چشمی و سگ‌دستی دنبال راه او را می‌گرفتند ، تا این حساب و بهان را آینه‌های می‌دیدند که می‌دانند .

سختگیری کرد ، سسیر ایل به چارلنگ و همت‌سگ می‌از یک ساسا بوده . ساسا حدی انگلی بیان ایل حل‌گوری از اجاده . بعد اجاده بفرود و جنگ و سر برقی ضعیف ایل و همس . . . کاس لایل به جنسی جا خاند می‌باشد هر کداده از این دوره از طوایف و سیه‌های سنا و زادی سسکل شده‌اند .

● سنا از تاریخ بختیاری ، آینه می‌دیم از طوس تصدق و زوایب‌هایی است که از بد زنیان سنا دایم . شاید هم در سنا باشد . ما همینقدر مضمی همد که ما دما بوده بختیاری هم بوده است .

● سسیر از اجاده و مائاری نوم‌ها رژیم گذشته را می‌دانست که سسینی خید و نسبت به قوم‌ها سنا بی‌ایست برساند ، دشمنی اس نبود که زاندارم بفرستد ، ما گلوله بد معرمان سلیک کینه . دشمنی اس بود که ما را در نفر ، در بختیاری بگذارد ، تا خود خود نابود سویم .

● سنگ برای آینه از اس مالانتر که برای اس بزرگی سنا بختیاری سنا یک

با بختیاری ها

۶۲

بختیاری‌ها که فاصله‌شان با شهرها کم بوده و رفعت و آمد زیاد داشتند خیلی از آداب و رسوم ایل را کنار گذاشتند و بالعکس آنها که فاصله‌شان با بختیاری‌ها بوده ، هنوز با همان آداب و رسوم گذشته زندگی می‌کنند ، من غیره‌هایی را می‌توانم که ما امروز مانده‌اند .

● امروز وقتی ما زبان اصیل بختیاری برای آنها که شهرتشان شده‌اند صحبت می‌کنیم ، خیلی از لغات این زبان را از یادشان رفته است ، گاهی حتی هادر بد جواب هم نیستند .

● نقشبات ایل از گذشته با بحان به این فرار بوده . ایل - طایفه نس - کوه‌بو .

● زمین‌های منطقه را به بهانه‌اندازش از دست ما گرفتند . موانع را به چینه ملی کردن جنگ‌اندند ، دام‌هایمان را به بهانه رونق دامداری بدست جهادگرهای شهری سپردند .

● از فضاها و روابط‌هایی کدور باریه جیناوشنگ و همت‌سگ می‌گویند می‌شود

نامه نور

ایل ایران است ، تنها از شهرضا گرفته تا شهر کرد و کوهسنگ و نصف منطقه خیزستان بختیاری‌ها را می‌پیماید ، چیزی که هست ایل سنا است بزرگ‌کنده شده است ، ایل نجف گذشته‌های را از دست داده است .

● مهاجرت اغلب بختیاری‌ها به شهرها از آن وقت شروع شد ، کدور منطقه بختیاری نعمت پیدا شد ، یعنی از وقتی که چاه شماره ۱ مسجد سلیمان حفاری شد اغلب بختیاری‌ها کارگر شرکت نفت شدند ، مثلا " اگر دویرا در در ایل بودند یکی در ایل می‌ماند و دیگری به شهر می‌رفت .

● آینه‌هایی که سواد داوود و تاریخ خوانده‌اند ، می‌گویند در قدیم دو نفر بودند به اسم " انزان " و " اشان " از قوم آینه که کوچ کردند به طرف ابرار " انزان " که همس قوم بختیاری بزرگ باشد و " اشان " که کیکلسوبه و بویر احمد باشد .

● حفظ آداب و رسوم قومی در میان ایل متفاوت است ، یعنی آن عده از